

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

سید موسی عثمان هستی ناشر و سردبیر ماهنامه طنزی و انتقادی بینام در تورنتوی ایالت آنتریوکا، کانادا

۰۹ می ۲۰۱۵

از کتاب غبار قرآن نسازیم



آن پیغمبری که جزو حی نفع چیز دیگر نداشت وحی غلط در دماغ پیروان خود تکرار گذاشت
جزو حی دروغ و ریا در مَشْت چیز نداشت برفریب در جیب شان به جای نقل پله گذاشت

شاعری وزن و بی ترازو

قبل از این که راجع به اشتباهات محترم حشمت جان غبار و محترم کاظم کاظمی بپردازم و راجع به زندگی خصوصی محترم حشمت جان غبار و یا راجع به زندگی محترم کاظم کاظمی حرفی داشته باشم همه ملیت های افغانستان زنده یاد غبار و خانواده زنده یاد غبار و محترم کاظم کاظمی رامی شناسند خصوصاً خانواده اهل قلم تبصره من بی مورد خواهد بود

این جا، جای بحث شخصیت نیست تنها من ضمن ارائه نظریات خود در قسمت ادعای محترم حشمت غبار و ویراستاری کتاب تاریخ زنده یاد میر غلام محمد غبار که توسط محترم کاظم کاظمی ویراستاری شده می خواهم با جرات و بی طرفانه طومار واقعیت پیچیده شده را با انگشت قلم باز کنم

من به شخصیت غبار احترام دارم و از غبار آموخته ام و همه میدانند که من حیثیت شاگرد را غبار داشتم و دارم و در مجلس خانه نعیم شایان قبل از به وجود آمدن حزب دموکراتیک خلق و شعله جاوید که در آن روز کسانی که ادعای روشنفکری و سیاست می کردند به شمول ببرک، تره کی، رحیم محمودی و دیگران آن روز در مجلس حضور داشتند قبلاً در یک مقاله از آنها نام برده ام کسانی که در آن مجلس حضور داشتند و دستگیر خان پنجشیری هم در یک نوشته خود هم مجلس خانه زنده یاد نعیم شایان یاد کرده یکتعداد به مخالفت در برابر غبار برخاستند، من وزنده یاد سید کاظم دادگر با طرف داری از

نظریات منطقی زنده یاد غبار در برابر تمام اعضای مجلس برخاستیم که رحیم محمودی سالها از من گله داشت و هم ببرک کارمل می گفت اگر شما مداخله نمی کردید من به غبار درس تاریخی می دادم

با وجودیکه به زنده یاد غبار احترام دارم نمی توانم که از واقعیت ها انکار کنم کورکورانه کتاب زنده یاد غبار را در قرآن بیچم و یک مقدس دیگرو بدون اشتباه اورا معرفی کنم

سایت خاوران آب نادیده موزه نشر از پای کشید. یک خانمی که لباس داعشی در تن دارد محترم کاظم کاظمی را که در شعر و نثر و قوانین ادبی نوکهن ید طولا دارد و حرف اول را در ادبیات امروزی در افغانستان و ایران می زند حتی به حیث شاعر و نویسنده نامدار افغان صادقانه یا غیر صادقانه در محافل شعر خوانی خانه خود خامنه ای در بین شعرای ایرانی او را دعوت می کنند تا شعر هایش را بخواند ، اهانت نموده است.

با تأسف باید گفت و گله از محترم حشمت غبار باید کرد که نه تنها محترم حشمت غبار پسر نازدانه و چیز فهم زنده یاد غبار بوده تمام روشنفکران و مردمان آزادی خواه هم خود را میراث دار زنده یاد غبار می داند نه تنها دانش مردان او را جز خانواده دانش و ادب می دانند به تمام مردم جهان زنده یاد غبار و دیگر دانشمندان تعلق دارند این یک واقعیت است.

همان قدر که زنده یاد غبار در زمان خود از شهرت قلم و قلم بدستی برخوردار بود کاظم کاظمی در عصر ما بر خوردار است به جای توهین بهتر بود که از کاظم کاظمی انتقاد سالم صورت میگرفت هر چند با لحن شدید.

بر چسپ هائی که امروز به کاظم کاظمی زده می شود دیروز بدتر از آن بر زنده یاد غبار می زدند این بر چسپ زنی ها در بین روشنفکران افغانستان، با تأسف سالهاست به یک فرهنگ تبدیل شده است.

محترم کاظم کاظمی شاید از دوستی یا خود خواهی دست به ویراستاری دو جلد کتاب غبار زده باشند نمی گویم اشتباه کرده یا نکرده اشتباهات محترم کاظم کاظمی قابل بخشش است ولی اشتباهات شما حشمت جان که مرتکب گناه شدی جلد دوم را بعد از سالهای طولانی چند یادداشت کوتاه زنده یاد غبار لاشتیکی ساخته به نام جلد دوم کتاب غبار به نشر رساندی که در کتاب خیلی کمی از سبک نویسندگی زنده یاد غبار دیده می شود و شما در برابر انتقادات منتقدین جلد دوم سکوت اختیار کردید و آفرین به شمامی گویم چون وجدان سالم داشتی فهمیدی که مردم افغانستان شناختی که از سبک و نگارش زنده یاد غبار داشتند در جلد دوم سبک نویسندگی زنده یاد غبار کم دیده می شود اگر ناراحت نشوید که جلد دوم زنده یاد غبار را من نقد سره و ناسره سازم همه می دانند شما هم میدانید که یادداشت های کوتاه زنده یاد غبار در طومار عقده و کینه پیچیده شده و به نشر رسیده است.

حشمت جان پدر خود را شناخته در دهن این و آن انداختی کسانی که در زمان حیات زنده یاد غبار یک ساعت با غبار نشستند باشند و یا درس خورانی وی اشتراک کرده باشند میدانند که در نوشته و ویراستاری جلد دوم عقیده های شخصی ناشر و ویراستار دخیل گردیده، جلد دوم زنده یاد غبار به مؤرخین مأخذ شده نمی تواند اکثر کسانی که به سبک نویسندگی و خط زنده یاد غبار آشنائی دارند اول تحقیق می کنند مأخذی را که از کتاب می گیرد دقت می کند حرفهای غبار است یا از ویراستار.

از جلد دوم دوم کتاب زنده یاد غبار مؤرخ و نویسنده اگر به حیث مأخذ استفاده کنند وقتی استفاده میکنند که به سبک نویسندگی زنده یاد غبار آشنائی داشته باشند و یا اول جمله بندی های جلد دوم کتاب غبار را سره و ناسره می سازند و بعد از آن به نام مأخذ استفاده میکنند.

اگر کسی به سبک نویسندگی غبار آشنایی نداشته باشد جرأت نمی کند که مأخذ از جلد دوم بگیرد امکان دارد کسانی که در تاریخ نویسی اماتور اند به خاطر شهرت طلبی شاید از جلد دوم استفاده کنند و آن کتابی که مأخذ خود را از جلد دوم کتاب تاریخ زنده یاد غبار گرفته باشد شهرت تاریخ نویسی نداشته باشد کس سر آن و کتاب آن اعتبار کرده نمی کند.

همه می گویند وقتی که شما خبر شدید جلد دوم در حال ویراستاری توسط محترم کاظم کاظمی روی دست است و چغل قلم تو در جلد دوم از آب می برآید از این بهانه کارگرفتی که بگیر تا ترا نگیرند امید است مردانه و ارافرار کنی و بگوئی که شخص خود شما در جمله بندی و سطر سازی کتاب دخیل و نقش کلیدی داشتید.

یادداشت های کوتاه زنده یاد غبار که به شکل شار ت نوت بوده کم و زیاد کردید تا جلد دوم را به خواننده جالب سازید. حشمت جان نباید نظریات خود را دخیل در جلد دوم می ساختید چند ورق می بود بهتر بود که با بزرگی که جلد دوم امروز نشر شده و سبب تشویش خوانندگان گردیده ، اگر می خواهید روح زنده یاد غبار در آرامش قرار گیرد امید است به پاسخ ملیتهای افغانستان جواب بگوئید و یا از تمام ملیت های افغانستان عفو بخواید و بعد یخن قلم محترم کاظم کاظمی را بگیرد.

زنده یاد غبار مثل من و شما بشربود. یک انسان مثل من و شما بود، تحصیلات پیشرفته در تاریخ و میتود تاریخ نویسی نداشت و طوری که تکنالوژی در دسترس مؤرخین امروزی قرار دارد بایک طرفه العین از تمام حوادث دنیامورخ و نویسنده با خبر می شود و کتابخانه هائیکه امروز در دسترس مؤرخین قرار دارد در دسترس زنده یاد غبار قرار نداشت و زنده یاد غبار با یک زبان خارجی طور باید و شاید دسترسی نداشت فقط دوسه کلمه المانی می فهمید توان مندی ترجمه هم از آن زبان نداشت شما که یک مقدار انگلیسی در آن زمان می دانستید و تا اندازه توان باز زنده یاد غبار در جداول همکاری کردید ملیت های افغانستان این را میدانند. شما هم در فن ترجمه آشنائی نداشتید در این جای شک نیست که زنده یاد غبار بادیست خالی بهترین یادداشت های خود را درج جداول کرد و نامش را تاریخ گذاشت که در جداول هم کم و زیاد اشتباهات وجود دارد و جای شک نیست که زنده یاد غبار با نوشتن جداول بر ناسیونالیست وطن خود خدمت کرده که هیچ انسان با وجدان انکار کرده نمی تواند.

تاریخ هائی که راجع به افغانستان توسط مؤرخین خارجی نوشته شده بود، اکثر آن کتابها در افغانستان نه تنها دیده نشده بود که به دسترس مردم ما قرار نداشت نه تنها زنده یاد غبار حتی استادان تاریخ افغانستان نامی از آن تاریخ هارا نشنیده بودند سی سال قبل که من در پنجشیر به طرف داری پهلوان احمد جان با احمد شاه مسعود جنگیدم و زخمی شدم و به خاطری که نوکر سر سپرده ای اس آی را از لیز نورستان با سیزده جاسوس دیگر به پنجشیر آوردم من از تمام ملیت های افغانستان معذرت می خواهم چون جنابیتی را که احمد شاه مسعود در افغانستان مرتکب شده من هم مقصر هستم و شهادت معذرت خواهی را دارم سی سال قبل من در یک کتاب خانه بزرگ مونترال (مگیل سر زدم) و صد کتاب تاریخ راجع به افغانستان که خارجی هان نوشته بودند موجود بود و من نام یکی از آن کتاب هارا نشنیده بودم در حالی که قبل از به قدرت رسیدن حزب دموکراتیک خلق من به هند و پاکستان رفته بودم و اکثر این کتابها در کتابخانه های معتبر هند موجود بود.

یک خاطره را خدمت دوستان به عرض می رسانم طور مثال خوشبختانه محترم محمد حسن کاکر استاد فاکولته ادبیات بخش تاریخ زنده است (زنده یاد میر حسین شاه خان رئیس فاکولته ادبیات و استاد دپارتمنت تاریخ ادبیات یک سفری به لندن داشت محترم محمد حسن خان کاکر آن وقت در لندن محصل بود میر حسین شاه خان زنده یاد از حسن کاکر که شاگرد زنده یاد میر حسین شاه خان قندهاری در دپارتمنت تاریخ بود گفت: می توانی کتابی را به دسترس من قرار ده تا چند روزی که در انگلیس هستم از آن در حد توان استفاده کنم؟ محترم محمد حسن خان کاکر کتابی را که به زبان انگلیسی نوشته شده بود به دسترس زنده یاد میر حسین شاه خان قرار داد زنده یاد میر حسین شاه خان کتاب را به کمک دکشنری خواند و زنده یاد میر حسین شاه خان بعد از خواندن کتاب آن را جالب یافته از محترم حسن کاکر خواهش کرد می توانی این کتاب را ترجمه کنی؟ محترم محمد حسن کاکر کتاب را به شکل فنی، با در نظر داشت میتود های تاریخ نویسی ترجمه نمود نام کتاب "تاریخ چه است" می باشد.

محترم حسن کاکر به پشتو و حسن کامشاد به فارسی این کتاب را ترجمه کرده زنده یاد میر حسین شاه خان از ترجمه پشتوی محترم حسن کاکر که با ادبیات زبان شیرین پشتو ترجمه شده بود روش و متود تاریخ نویسی را در ترجمه کتاب

در نظر گرفته بود، در مقدمه آن کتاب نوشته بود از محترم محمد حسن خان کاکر تمجید و قدردانی کرده بود و هم به خوانندگان نسل جوان و پیر در مقدمه کتاب اشاره کرده بود که کتاب بخواند و وقتی که کتاب بعد از ترجمه به دست به گفته اخوانی ها علامه سلجوقی رسید مثلی که میر حسین شاه خان به میتود تاریخ نویسی آشنائی داشت سلجوقی در تاریخ نویسی آشنائی نداشت و ارزش ترجمه کتاب را نمی دانست گفته بود ضرور نبود که شما از محترم حسن کاکر خواهش میکردید که وقت خود را ضایع میکرد و چنین کتابی را ترجمه می نمود.

سلجوقی گفته بود تاریخ نویسی تحصیلات عالی نمی خواهد هر کس می تواند تحقیق کند و چند کتاب بخواند و آن کتاب ها مأخذ جمع آوری نماید و نام تاریخ را بر یاداشتهای خود که از کتاب ها گرفته و یا از زبان این و آن شنیده ، بگذارد چنانچه که آقایان حبیبی ، غبار ، کهزاد تاریخ نوشتند و هیچ کدام از اینها در تاریخ و تاریخ نویسی تحصیلات عالی نداشتند و بهترین کتاب های تاریخ را نوشتند. این حرفهای سلجوقی بود

در این جای شک نیست که صلاح الدین سلجوقی در زمان خود که تکنالوژی و اینترنت ، فیس بوک ، توئیتر و تلویزیون موجود نبود و کتابخانه ها در دنیا توسط اینترنت وصل نشده بود معلومات سلجوقی کم بود گناه نداشت به خاطری که ارزش ترجمه کتاب تاریخی را نمی دانست لذا آن حرفها را زده بود.

سلجوقی به اندازه کمی در حدیث، قرآن، شریعت اسلام و مذهب حنفی و کمی به فلسفه آیدیالیزم آشنائی داشت و در شهر کور ها پادشاه بود شما وقتی که کتاب نقد و تفسیر سلجوقی سربیدل را بخوانید آن وقت می دانید که سلجوقی ببیدل رامتل محترم روغ صاحب نشناخته بود سلجوقی به آدرس خانه کس دیگری دق الباب کرده بود

سلجوقی بعد از خواندن کتاب به زنده یاد میر حسین شاه خان گفته بود (تاریخ نویسی رشته مسلکی نیست) او آن تاریخ را فکر می کرد مانند کتاب حدیث بخاری یک نویسنده بیدانش نوشته، دارای اشتباهات فراوان است که امروز ما می دانیم حدیث های بخاری بعد از پنجاه سال وفات حضرت محمد نوشته شده بود که استاد سیرت با یاد کردن حدیث بخاری شخصیت مذهبی خود را زیر سؤال برد عصر ما عصر منطق است نه عصر فکاهی تا یا یک ملای جاهل در منبر به نام حدیث بگوید، مواد غایط حضرت محمد خوش بوی و خوش خور بود مردم می خورد.

اگر ما چهل سال قبل می گفتیم که در کهکشانها میلیاردها کره مثل کره زمین است و یا هزاران سیر آهن به هوا پرواز می کند نه تنها مولویها می گفتند این آدم یاد بیوانه شده یا کفر می گوید وقتی که همان ملا ها توسط طیاره به حج رفتند آنوقت ایمان پیدا کردند که (القران الکریم) وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قابل تائید است

این رابه خاطری یاد آوری کردم که ملیت های افغانستان همیشه از دوستان هم زبان و ملیت های خود از (کاه کوه جور کرده اند زنده نیک نام و مرده بدنام در وطن ما وجود نداشته و تا امروز وجود ندارد) راجع به زندگی و دانش و شخصیت اشخاصی که در جامعه شهرت داشته قبل از این که تحقیق کنند و قضاوت عادلانه صورت گیرد دیده شده که دلقکان و روابط او، او رابه شهرت رسانیده اند.

ببینید از هیچ کتابی قرآن و مقدس نسازیم، بپذیریم که همه کس ممکن است اشتباه کند و هرگاه کسی، اشتباه فردی را می خواهد بزرگ باشد و یا کوچک، اصلاح کرد؛ گناهی مرتکب نشده است.